

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Letters & Suggestions

نامه ها و پیشنهاد ها

میرویس ودان محمودی

۱۰ نومبر ۲۰۱۳

درد دلی با قاضی صاحب گرانقدر جناب «موسی هستی»!

نخست درود ها و تمنیات قلبی ام را حضور جناب شما بزرگوار تقدیم نموده و ثانی از مریضی که عاید حال تان گشته بود و بدانجهت روز ها و شب هائی را در بستر شفاخانه سپری کرده اید، اطلاع حاصل نمودم و مایه تأثرات عمیق واقع گشت. آرزومندم که سلامتی وجود تان را دوباره حاصل نموده باشید و با فامیل شریف و نجیب تان غرق شادی ها باشید. آرزوی سلامتی و طول عمر برای شما و متباقی فامیل مهربان تان می نمایم.

نوشته نخستین تان را مطالعه کردم و از شرفباختگانی که از اسم تان سوء استفاده کرده بودند مراتب نفرت و انزجارم را نسبت به این عمل نا شایسته و نامردانه شان ابراز می دارم. البته اسم من نیز مورد سوء استفاده کثیفترین و بی ناموس ترین افراد طبقات اجتماعی قرار گرفت و اما به زود ترین فرصت طشت رسوائی شان از بالای بام نگون گشت و آشکار گشت که در پشت این دسیسه علیا مخدره و دختران شان نقش حساس و اساسی را لطیفانه بازی کرده اند. نوشته افشاء گرانه تان به مثابه گرز گران بر فرق شان فرود آمده و تاب و توان را از آنها سلب داشته است و اما این بدان معنی نیست که آنها خاموش نشسته اند. چون فاقد جوهر مردی و گهر مردانگی اند بناءً به کثیفترین دسیسه ها دست می زنند تا مایه بد نامی عناصر و شخصیت های ملی و انقلابی گردند؛ چون جوهر و گهر مرد باخته اند شهادت این را ندارند تا با اسم اصلی شان بنویسند. یا زیرچادر مومه، ادی و بوبو های شان در آمده اند و پنهان اند و یا تحت نام های مستعار توطئه چینی و دوسیه سازی می کنند و مستقیم بر حلق و حلقوم «بزرگان» و رفتگان شان می شاشند.

زمانی که مرد گهر و جوهر مردی اش را می بازد، برایش ارج نهادن و حرمت گذاشتن برای دیگران مهم نبوده و هر کس را از آئینه خودش دیده و مورد قضاوت قرار می دهد. البته انسان های عادی و دور دستر خوان فامیل نشسته، به چنین اعمال ضد اخلاقی در هیچ شرایطی مبادرت نمی ورزند، تنها جوهر و گهر مرد و مردانگی باختگان به چنین اعمال نا پسند دست می زنند. نا گفته نماند این قماش انسان های عقده ئی به خاطر بقاء و زندگی در اجتماع همیشه مجبور اند که به کسانی متکی باشند و هم در شناخت های شان حالت نوسانی و دو رنگی را دارا می باشند و ارتباطات و دوستی هائی شان نیز بر پایه موقت استوار و در حالت تغییر است، زیرا در روابط خود صادق نیستند و از طریق به هم اندازی ها و مداخله در بین فامیل ها زندگی میکروبی شان را دوام می دهند.

شما شاهد زیست بسیاری از این آبرو ریختگان در «پروان» پر از ارغوان بودید و نر و ماده و سرک و پچک شان را می شناسید و می دانید که دارای چه سوابق و گذشته های ننگینی بودند. شما دیده بودید که از بس که زانو زده و دامن بالا نموده، شهره عام و خاص گشته بودند. شما شاهد بودید که این سر خم ها و خم چشم ها بر آستان هر دولتی جبین می سائیدند و بوسه می زدند و دولت های مستبد نیز به این قلاده بر گردن عاری از شرف و عزت ضرورت مبرم داشت

تا برای مقاصد سیاسی شان مخبری و جاسوسی نمایند. بناءً این بی سوادان را به کار های آبدار باشی/چاپدار باشی، چیراسی، باغبانی و آن عده ای شان را که سواد خانگی و یا مسجد داشتند به تالیستی و حتا مأمور حاضری می گماریدند. شما شاهد بودید که این عناصر پست و طفیلی در یک «چپه گرمک» که در زمان انفلاق هفتم ثور واقع شد همه یک شبه ماستر، فاکولته پاس، شاعر، نویسنده و سیاستمدار گشتند و در این فراز و نشیب و خم و پیچ حتا صاحب هویت و شجره شدند. شما شاهد هستید که با چغلی ها و رایور های دروغین این کور موش های جاسوس ده ها فامیل چه در زمان شاه و چه در دوران حکومت وحشت چوچه سگان برژنف- کاسیگین و گرومیکو در عزاء و ماتم از دست دادن دلبدان شان نشسته اند. شما شاهد خادیسیت بودن و جاسوس بودن تمام اعضای مادینه و نرینه فامیل هائی بودید و می دیدید که نور چشمان شان چگونه با زنگ و جامن می رقصیدند و هم جاسوسی می کردند و حالا به خارجه آمده اند. فلانی خان و بسمدانی جان شده اند. شما به خوبی (کاته) های این جوهر باختگان را که حالا ریش سفید شده اند، می شناسید. شما طرز زندگانی این پست فطرتان را دیده اید و شاهد بودید که چگونه در منجلاب بد اخلاقی و دیگر رذالت های اجتماعی گرفتار بودند. شما شاهد بودید که حتا این کور مغزان فلاکت زده فرق بین تخلص و لقب خانگی را نمی دانستند و حالا همه تخلص دار و شجره دار شده اند؟!

از قضاء، باد آمد و طوفان شد و این هاجوج و ماجوج و بی اصل و بی نسب و نادیده را به پاکستان، هند، امریکا-کانادا و اروپا پرتاب کرد، توگوئی این کشور ها ماشین آدم سازی و فیلسوف سازی بود و قحبه زادگان و نامردان که نیمچه با سواد و بی سواد و نهایت مجهول الهویت و سست عنصر بودند یکباره آدم و اکادمیسین گشتند و نقل محافل شدند و فلانی صاحب و بسمدانی صاحب گشتند و هر چتلی که از دهان نجس شان بیرون می گردید، به مثابه مهر تأیید مورد قبول قرار می گرفت. بنابر گفته سر سفیدان خدا نا دیده را روز و پا (ترقیده) ترکیده را موزه ندهد؛ این نادیدگان روزگاران زمان که داخل کانادا شدند همگی یک باره زرق و برق دنیای دیگری را دیدند و وارخطا به اثر آن که ازدواج کرده و متأهل و دارای سن های کلان نیز بودند؛ به هر نوع پستی و رذالت و اعمال خلاف اخلاق دست زدند که لرزه بر اندام می اندازد. چون بی ناموس، سست عنصر و بی شخصیت اند همیشه دروغ می بافند و با دروغ و ریأ زندگی می کنند و برای این روسپیزادگان فرق نمی کند که چه می کنند و عواقب اعمال شان به کجا می انجامد و تنها چیزی که برای این قلاده بر گردنار بیمار مهم است ساعت تیری و خوشگذرانی و حتا بی ناموسی هائی که قلم از نوشتنش عاجز می ماند. عقده ئی ها و جوهر باختگان نه تنها افراد قدرت طلب و شهرت پسند اند بل نهایت حسود و عقده مند نیز می باشد و در مقابل هر نوع پدیده مثبت اجتماعی رشک و حسرت می ورزند و می برند و خلاصه همیشه می خواهند در هر جا مطرح باشند و مورد احترام قرار گیرند و از آنها تمجید صورت پذیرد و در غیر آن چادران بوبو های شان را بر سر انداخته با همزاد و هم کلاش های شان «پس پسکان» کرده و بر زمین و زمان اهانت و توهین کرده و اتهام می بندند. این گهر و جوهر باختگان جرأت سخن زدن و رو به رو شدن را با افراد ندارند و به همان جهت نهایت چاپلوس و متملق اند و در جلو افراد به آنها نهایت ارج و احترام می گذارند، ماست مالی و شادیبازی می کنند!!!

از دید جامعه شناسان و روان شناسان، افرادی که از قیافه زشت و اندام نامناسب بر خوردارند، حتا قد و قواره های شان نیز مایه عذاب شان واقع می گردد و این عقده بر عقده های دیگر افزوده می گردد شخص را بدان وامی دارد تا از جامعه انتقام بگیرد. عقده های حقارت، بی هویتی و جنسی افراد موجب آن می گردد تا افراد خوش نام و با اصالت را ترور شخصیت نمایند و با این کار بی ناموسانه برای شان آبرو بخرند و گذشته های ننگین شان را از انظار پنهان دارند. ما و شما شاهد بودیم که چگونه این نامردان از ارتباطات قومی و محلی در درون سازمان های سیاسی سوءاستفاده و در داخل آنها خزیدند و چگونه روابط افراد انقلابی را به هم زدند. ما و شما دیدیم که این جوهر مردی باختگان چگونه اکت و ادا های انقلابی و مبارز بودن را می کردند و اما در یک برهه زمانی که سازمان های چپی

شکست می خورد و صفوف شان متلاشی می گردد این بی ناموسان بی ننگ بر آستان ربانی/مسعود بوسه می زند و یک باره از انقلابیگری به محلیگرایی و سکتاریسم پناه می برند.

این شرفباختگان آبرو ریخته بعد از تجاوز امریکا و ناتو در خدمت منافع استعمار قرار گرفتند و امروز یا مستقیم در خدمت منافع استعمار اند و یا غیر مستقیم از دور ها دم می شورانند و به هر وسیله ای دست می زنند تا توجه استعمار و دولت پوشالی اش را به خود جلب سازند. بعضی از این پتیاره های بیمار روانی بار ها به کابل رفتند و نزد دولت و حکومت و ظن فروش و دستنشانده دم شورانیدند که حالا گویا از خارج آمده اند و انگلیسی Yes/No را فراگرفته اند و چند سطر می نویسند و «شعر» هم می گویند، خارجه دیده اند و خلاصه در ماشین آدم سازی غرب انسان شده اند و اما خنده آور توسط همان دولت و حکومت مزدور به جرم بی سوادی رد می شوند!! آنان که حتا مراحل ابتدائی مکتب را درست تمام نکرده اند با چشمدریگی تمام بر این و آن مهر بی سواد می زنند. این چنین جانوران انگلی با چنین مشخصات بر مسند قضاوت می نشینند و حکم صادر می کنند و مضحکتر به لب گور رسیده اند هنوز غلطی های املائی دارند؟!!

شما متوجه لاف ها و پتاق ها و تعهد های دروغین شان به سازمان های انقلابی و رهبرانش بودید و اما به مجرد این که دانستند که دیگر در موجودیت این سازمان های تیت و پاشان و نبود رهبرانش منفعتی ندارند دفعتاً تغییر عقیده دادند و در مواردی هم دهان به شکوه گشودند. شما شاهد بودید که نطفه های حرامی شان گوشواره انداختند و با یهود و نصارا و عرب و عجم و هندی و سندی در آمیختند و..... واقعاً اگر به نسل بی شرفان و روسپیان قرص ضد حاملگی داده نشود نسل بی شرفان افزونی می یابد که تا اینجا هم ما و شما شاهد زنده اش بودیم و هستیم.

منظور از این قدر پر حرفی این بود که شما تجارب زیاد در شناخت آن زانو زدگان دامن بالا و زالو صفت دارید و اگر می دانید و آنها را می شناسید که عمداً در تخریب شخصیت تان و دیگر استفاده های سوء از اسم تان سهم دارند افشاء سازید تا من هم به نوبه خویش به در پی تان گام بگذارم.

گرچه طی چندین نوشته و بالاخص در نوشته هائی در دو قسمت به مروراید های آب ریخته چلنج دادم که اگر... نداده اند بیاین از «شخصیت» های شان دفاع کنند و اما خیراتخوران بی عمل و غیبنگر گویا نوشته ام را نادیده گرفتند و به رسم مفعولان بی غیرت خود شان را گویا تیر آوردند. شما این دو نوشته ام را غور کنید و ببینید که اگر فردی ذره ای همت و غیرت و شرافت می داشت باید چادری بوبویش را از سرش دور می انداخت و به مصافم می شتافت و اما هم چو سگ ماده پیخ زد و در کنجی دمش را در «لای» پاهایش گذاشت. برای آنها چلنج دادم که گردن بند رئیس بانک را از دور گردن شان دور بیندازند و اگر حرفی برای گفتن دارند من در فراز آسمانی نشسته ام و نظاره گرم و اما از زمین ناله برخاست نه از آن چلو صافان خارجه دیده و خارجی شده!

<http://afgazad.com/Siasi-12/110812-MWM-Sadism-Wa-Masokhism.pdf>

<http://afgazad.com/Siasi-12/112912-MWM-Ba-Edaama-Bahse-Sadism.pdf>

این را بدانید که هر کس این دل و گرده و جرأت را ندارد و شما این جرأت و مردانگی را داشتید و دارید و عملاً در افشای روسپیان و مفعولان سیاسی و کلاشان استخباراتی و خلقی و پرچمی شان شتافتید و کاسه رسوائی شان را چپه نمودید و آن بی غیرتان زنازاده و حرامزاده هم چو موشان در کنجی خموش خزیدند و از کلنگ و وز وز باز ماندند.

شما به افشای مظالم خلقی و پرچمی و کوچوک های استخوان خور و (اسقاط) خور امپریالیسم که تا دیروز ادعای انقلابی بودن را می نمودند و اما حالا عملاً در خدمت امپریالیسم به پرچمی های امپریالیسم مبدل گشته و تحت بهانه های ترجمان و... ناموس و شرف شان را در گرو منافع سرمایه گذاشته اند، پرداختید و رسوای شان ساختید. این را من و شما و دیگر افغان ها می دانیم که نخست این کوچوگک ها سواد دری/پشتو ندارند و سواد انگلیسی شان از محوطه و

معدوده اکابر بالا نرفته است و اما ماشين و زراد خانه غرب همان طوري که فيلسوف و عالم تراشيد و بالاي ما تحميل داشت و به همين طور ترجمان و انجو نيز زائيد تا منافع شان را بالاي اين حرامزادگان و زنازادگان بي ناموس، شرفباخته و دغلباز حفظ دارد.

از اين که در نوشته پر از احساس و پر از مفهوم تان تحت مضمون «افشای شاخ و پنجه های خلق - پرچم - خاد» - ۱ ذره نوازی نموديد و با محبت خالصانه تان مرا منت دار ساختيد، هر کس حقيقت را گفته نمی تواند زيرا جرأت و شهامتش را ندارد و از اين بابت جهانی سپاسگزارم. اين که شما داراي تحصيلات عالی و فوق لیسانس می باشيد و در افغانستان نيز از شناخت زيادی برخوردار هستيد و با وصف اين همه تحصيل و دانش سر بر آستان دولت و حکومت مزدور خم نکرديد و جبين نسائيديد و برای شان افتخار کار کردن و خدمت نمودن را نبخشيديد، اين به ذات خود جزئی از مبارزه انقلابی و رد استعمار و ارتجاع می باشد. اما در مقايسه با سوئيه علمی و شخصيت شما موش های پرانی را سراغ داريم که چندين مرتبه سر بر آستان دولت و حکومت پوشالی سائيدند و بر شمشير استعمار بوسه زدند و اما باز هم به خاطر نداشتن سواد کافی رد شدند؛ اين جوهر و گهر مردی باختگان از مرز های هفتاد و حتا هشتاد هم گذشته اند و در پهلوی نامردی ها و وطنفروشيها و دزدی بيت المال، فخر فروشی های مسخره، اکت و ادا های فيلسوف مآبانه باز هم چقدر آزمند، حريص و طماع اند و حاضراند حتا «ناموس» های فرتوت شان را در بدل خدمت به منافع امپرياليسم بفروشند؟!

هنوز کارم در کانادا نا تمام مانده است و هر زمان دو باره بر گردهم پشکلک ها را زير کفش هايم خردخواهم کرد. وظيفه ملی و ميهنی بر دوش هر کدام ما سنگینی می کند که بايد اين پرازيت های کثيف را معرفی کرد و نگذاشت تکثر کنند و بر نسل روسپيان و مفعولان بيفزايند!

از حوصله مندی تان جهانی سپاس

راهی را که انتخاب کرده ايد راه آزادگی و سر افزای است و آرزومندم تا در کنار هم تمام اين سفر های پرمخاطره را بيروزمند پشت سر بگذاريم.

به امید صحت و سلامتی، بهروزی و بيروزی تان!

ارادتمند

ميرويس ودان محمودی